

دور مبدأ التوحيد في تصميم نظام اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية^١

محمد سجاد قاسمي^٢

الملخص

أنجز هذا البحث بهدف بيان الدور الجوهرى لمبدأ التوحيد في تصميم نظام اتخاذ القرار في الدولة الإسلامية، وذلك بمنهج تحليلي-وصفي، معتمداً على المصادر القرآنية والروائية، فضلاً عن آثار المفكرين الإسلاميين. وقد بينت النتائج أن التوحيد، بصفته محور العقيدة الإسلامية، ليس مجرد اعتقاد شخصي، بل يعمل كمبدأ مؤسس للمشروعية، ومؤطر للهياكل، ومقيم للقيم في المجالات الاجتماعية والسياسية. وبناءً على ذلك، فإن جميع عمليات وهياكل اتخاذ القرار في مثل هذه الدولة - سواءً في تصميم المؤسسات، أو تحديد الجهات المختصة، أو اختيار الحلول، أو وضع آليات الرقابة - يجب أن تُنظَّم في إطار الإرادة الإلهية ووفقاً للموازين الشرعية لتكتسب المشروعية اللازمة. ويستدل هذا البحث على أن التوحيد يحدد معايير أساسية كالعدالة، والشورى، والكرامة الإنسانية، والأمانة باعتبارها قيماً محورية تحكم عملية اتخاذ القرار، مما يميّز نظام القرار المبني عليه عن النماذج العلمانية التي تقوم على العُرف البشري أو المصالح الحزبية. وفي الختام، خلص البحث إلى أن الإغفال عن هذا المبدأ الأساسي يؤدي إلى انحراف القرارات نحو الاستبداد والظلم ومحاكاة الأنظمة غير التوحيدية، مما يجعل إعادة قراءة مكانة التوحيد ضرورة حتمية في استعادة هوية الدولة الإسلامية وتمييزها.

المفردات الأساسية: التوحيد، الدولة الإسلامية، نظام اتخاذ القرار، المشروعية الإلهية، العدالة الاجتماعية.

١. تاريخ الاستلام: ٦ صفر ١٤٤٨

تاريخ الموافقة: ٢٧ صفر ١٤٤٨

٢. طالب في المستوى الخامس، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران. (الكاتب المسؤول)
msgh322@gmail.com

أعد هذا المقال بإرشاد أحمد محمدي صفت (باحث في مركز البحوث والتعليمات التطبيقية المحمدية، يزد، إيران). كمؤلف ثان.
mohammadysefat.ahmad@gmail.com



نقش اصل توحید در طراحی نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی^۱

محمد سجاد قاسمی^۲

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین نقش بنیادین اصل توحید در طراحی نظام تصمیم‌گیری دولت اسلامی، به روشی تحلیلی - توصیفی و با اتکا بر منابع قرآنی، روایی و همچنین آثار اندیشمندان اسلامی به انجام رسید. یافته‌ها حاکی از آن است که توحید، به مثابه محور اعتقادی اسلام، صرفاً یک باور شخصی نبوده، بلکه به عنوان مبنایی مشروعیت‌بخش، چارچوب‌ساز و ارزش‌آفرین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی عمل می‌نماید. بر این اساس، کلیه فرایندها و ساختارهای تصمیم‌گیری در چنین دولتی، اعم از طراحی نهادها، تعیین مراجع صلاحیت‌دار، گزینش راه‌حل‌ها و تدوین مکانیزم‌های نظارتی، می‌بایست در چهارچوب اراده الهی و مطابق با موازین شرعی سامان یابند تا مشروعیت لازم را کسب کنند. این مطالعه استدلال می‌کند که توحید، معیارهای اساسی چون عدالت، شورا، کرامت انسانی و امانت‌داری را به عنوان ارزش‌های محوری حاکم بر فرایند تصمیم‌سازی تعیین نموده و نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر آن را از الگوهای سکولار که بر محور عرف بشری یا مصالح حزبی استوارند، متمایز می‌سازد. در خاتمه، این تحقیق نتیجه گرفت که غفلت از این اصل کلیدی، موجب انحراف تصمیمات به سمت استبداد، بی‌عدالتی و تقلید از نظام‌های غیرتوحیدی گردیده و بازخوانی جایگاه توحید را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در بازشناسی هویت و تمایز دولت اسلامی تبدیل می‌کند.

واژگان کلیدی: توحید، دولت اسلامی، نظام تصمیم‌گیری، مشروعیت الهی، عدالت اجتماعی.

تاریخ تأیید: ۲۰ مرداد ۱۴۰۵

۱. تاریخ دریافت: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

۲. طلبه پایه پنج مدرسه علمیه مدینه العلم کاظمیه، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) msggh322@gmail.com
این مقاله با راهنمایی و اشراف احمد محمدی صفت (پژوهشگر مرکز پژوهش و آموزش‌های کاربردی محمدیه، یزد، ایران) به عنوان نویسنده دوم تدوین شده است. mohammadysefat.ahmad@gmail.com

مقدمه

بی‌تردید، اصل توحید در منظومه فکری اسلام، نه تنها شالوده اعتقادی مؤمنان، بلکه مبنای هویت اجتماعی و سیاسی امت اسلامی است. این اصل که بر یگانگی خداوند و انحصار ربوبیت و حاکمیت در ذات الهی دلالت دارد، همه ساحت‌های حیات انسانی را در برمی‌گیرد. ازاین‌رو، توحید صرفاً باوری قلبی و معرفتی نیست، بلکه چارچوبی فراگیر برای تنظیم حیات فردی و جمعی به شمار می‌رود و حوزه‌هایی چون حاکمیت، اطاعت، قانون‌گذاری و اداره امور را نیز در بر می‌گیرد. بر این مبنا، فرایندهای تصمیم‌گیری در دولت اسلامی باید در چارچوب اراده الهی، شریعت و اصول توحیدی طراحی شوند تا هم از مشروعیت برخوردار باشند و هم در مسیر تحقق غایات دین قرار گیرند.

تصمیم‌گیری در هر نظام حکمرانی، فرایندی محوری است، اما در نظام‌های سکولار غالباً بر پایه ملاحظات عرفی یا مصالح جناحی سامان می‌یابد؛ حال آنکه در دولت اسلامی، این فرایند جز در چارچوب توحید و ارزش‌های الهی چون عدالت، شورا و کرامت انسانی معنای کامل خود را نمی‌یابد. بااین‌حال، بررسی وضعیت کنونی دولت‌های اسلامی از شکافی چشمگیر میان آموزه‌های نظری توحیدی و سازوکارهای عملی تصمیم‌گیری حکایت دارد و فقدان چارچوبی منسجم برای تبدیل اصل توحید به الگوهای کاربردی، سبب نزدیکی ساختارهای تصمیم‌گیری به الگوهای سکولار شده است. ازاین‌رو، تبیین نسبت توحید با نظام تصمیم‌گیری، ضرورتی راهبردی برای بازشناسی هویت دولت اسلامی و تمایز آن از دیگر نظام‌هاست.

براین اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که اصل توحید چه نقشی در طراحی نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی ایفا می‌کند. این پرسش از رهگذر سؤالات فرعی زیر دنبال می‌شود: ابعاد نظری و کارکردهای سیاسی توحید چیست؟ نسبت آن با سیاست و حکومت چگونه است؟ مبانی معرفتی و ارزشی نظام تصمیم‌گیری کدام است؟ مؤلفه‌های ساختاری و فرایندی آن چیست؟ توحید چه جایگاهی در این نظام دارد و مرجعیت تصمیم‌گیری چه نسبتی با آن پیدا می‌کند؟ اصل توحید چگونه در طراحی نهادهای تصمیم‌گیر بازتاب می‌یابد و چه تأثیری بر فرایند تصمیم‌سازی برجای می‌گذارد؟



در پیشینه پژوهش، محققان متعددی به تبیین نقش اصل توحید در مشروعیت و کارکرد نظام سیاسی اسلام پرداخته‌اند. برای نمونه، جمشیدی (۱۳۸۸) و امام خمینی (۱۳۶۹؛ ۱۳۹۲) توحید را زیربنای مشروعیت حکومت دینی و اصل ولایت فقیه تحلیل کرده‌اند و رحمت‌اللهی (۱۳۸۲) نیز جایگاه آن را در مقایسه با نظریه‌های مشروعیت غربی بررسی کرده است. ازسوی دیگر، متفکرانی چون مطهری (۱۳۸۵) در جهان‌بینی توحیدی و صدر (۱۳۸۵) در اقتصادنا به ابعاد معرفتی و تمدنی این اصل پرداخته‌اند. با این حال، پژوهش نظام‌مند درباره نسبت توحید با فرایند تصمیم‌گیری در دولت اسلامی همچنان اندک است؛ خلئی که این پژوهش درصدد پرکردن آن است.

در پایان، ساختار مقاله به اختصار معرفی می‌شود. این نوشتار پس از این بخش، در ده فصل سامان‌یافته است: نخست، ابعاد نظری توحید تبیین می‌شود؛ سپس، کارکردهای آن در اندیشه سیاسی اسلام بررسی می‌گردد. در ادامه، پیوند توحید با سیاست و حکومت و نیز مبانی معرفتی و ارزشی نظام تصمیم‌گیری تحلیل می‌شود. فصول بعدی به مؤلفه‌های ساختاری و فرایندی تصمیم‌گیری، جایگاه مبنای توحیدی، نسبت مرجعیت تصمیم‌گیری با توحید، بازتاب توحید در طراحی نهادهای تصمیم‌گیر، و تأثیر آن بر فرایند تصمیم‌سازی اختصاص دارد. سرانجام، در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌های پژوهش جمع‌بندی می‌شود.

۱. ابعاد نظری توحید در اندیشه اسلامی

۱.۱. تعریف لغوی و اصطلاحی توحید

واژه «توحید» از ریشه «وَحَدَ» مشتق شده و در لغت به معنای یگانه‌سازی و نفی هرگونه شریک است. چنان‌که زبیدی و راغب اصفهانی تصریح کرده‌اند، این واژه بر یکتا دانستن خداوند و نفی هر نوع کثرت و مشارکت از ذات الهی دلالت دارد (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۹۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۱۵).

در اصطلاح کلامی، توحید به اعتقاد به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال اطلاق می‌شود. متکلمان مسلمان این اصل را «اصل الاصول» و بنیاد همه باورهای دینی دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۷، توحید، ص ۱۱) و شیخ مفید نیز آن را اقرار به انحصار وحدانیت در ذات

الهی و نفی هرگونه شریک از او تعریف می‌کند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱). در فلسفه اسلامی، توحید بر پایه نظریه واجب‌الوجود و بساطت ذات الهی تبیین می‌شود (ابن سینا، ۱۳۹۳، ص ۹۹) و در عرفان نظری نیز به معنای نفی هر وجود مستقل از خداوند و شهود کائنات به منزله مظاهر اسماء الهی است (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۵). این اصل بنیادین در سراسر تاریخ اندیشه اسلامی، در حوزه‌های مختلف، با تقریرهایی متفاوت اما با جایگاهی محوری مطرح بوده است.

۲. ۱. تبیین توحید در قرآن و سنت

قرآن کریم، توحید را اصل محوری هدایت بشر معرفی می‌کند. سورة اخلاص (اخلاص، ۲-۱) و آیه الکرسی (بقره، ۲۵۵) بنیان اعتقادی مسلمانان را بر یگانگی ذاتی خداوند استوار می‌سازند. همچنین قرآن بر یگانگی خداوند در خالقیت (انعام، ۱۰۲)، ربوبیت (آل عمران، ۶۴) و حاکمیت (یوسف، ۴۰) تأکید می‌کند. در سنت نبوی و علوی نیز توحید محور همه تعالیم است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱). براین اساس، قرآن و سنت، توحید را نه صرفاً گزاره‌ای اعتقادی، بلکه بنیان حیات فردی و اجتماعی معرفی می‌کنند.

۳. ۱. ابعاد معرفتی توحید

۳. ۱. ۱. بُعد کلامی

در علم کلام، توحید در سه ساحت ذاتی، صفاتی و افعالی تبیین می‌شود. متکلمان شیعه بر یگانگی مطلق ذات و عینیت صفات با ذات الهی تأکید کرده‌اند (حلی، ۱۴۳۰، ص ۴۰۵). در توحید افعالی نیز هیچ فاعلی مستقل از اراده الهی اثر نمی‌گذارد و همه کنش‌ها در طول مشیت خداوند تحقق می‌یابند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۹).

۳. ۲. بُعد فلسفی

فلسفه اسلامی با اتکا به اصل «واجب‌الوجود»، توحید را به منزله بساطت و وحدت حقیقی ذات الهی تبیین کرده‌اند (ابن سینا، ۱۳۹۳، ص ۲۶۷). ملاصدرا نیز بر اساس



اصالت وجود، کثرت موجودات را تجلیات حقیقت یگانه وجود می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۶۰).

۱.۳.۳. بُعد عرفانی

در عرفان نظری، توحید به معنای «وحدت وجود» تفسیر می‌شود؛ بدین معنا که حقیقت وجود منحصرأز آن خداوند است و دیگر موجودات، تجلیات اویند (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۱۷). عارفان شیعی نیز توحید حقیقی را نفی هرگونه استقلال وجودی از غیر خدا و ادراک «وحدت در عین کثرت» می‌دانند (آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۷).

۱.۴. نسبت توحید با انسان، جامعه و تاریخ

۱.۴.۱. توحید و انسان

از منظر قرآن، توحید با سرشت انسان درآمیخته است: «فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ الْآدَمِيَّةَ عَلَىٰ صُورَةٍ» (روم، ۳۰). این اعتقاد، ضامن کرامت ذاتی و آزادی حقیقی انسان است؛ زیرا انسان تنها بنده خداوند است و نباید در برابر غیر او خضوع کند. چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «لَا تُكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ حُرًّا» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). براین اساس، توحید مبنای کرامت و آزادی راستین انسان است.



سال چهارم شماره ۱۱ زمستان ۱۴۰۵

۱.۴.۲. توحید و جامعه

جامعه توحیدی، نظامی اجتماعی است که بر اصول عدالت، کرامت انسانی (اسراء، ۷۰) و حاکمیت الهی استوار بوده و هرگونه تبعیض نژادی و طبقاتی (حجرات: ۱۳) و سلطه‌جویی (نساء، ۳۲) را مردود می‌شمارد. قرآن کریم با تأکید بر «إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) و قیام همگانی برای اقامه قسط (نساء، ۱۳۵)، ساختاری عادلانه و مبتنی بر تقوا را ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، توحید مبنایی اخلاقی و حقوقی برای سامان‌دهی نظم اجتماعی عادلانه فراهم می‌آورد.

۱.۴.۳. توحید و تاریخ

در نگرش قرآنی، توحید بر سیر تاریخ نیز حاکم است. سنت‌های الهی جاری در تاریخ، از جمله «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد، ۱۱)، نشان می‌دهد که حرکت تاریخ در پرتوپذیرش یا انکار این اصل معنا می‌یابد و ملت‌ها بر اساس وفاداری یا فاصله‌گیری از آن، مسیر تعالی یا انحطاط را می‌پیمایند (حسینی، ۱۳۹۷). از این رو، توحید را باید محوری اساسی در فهم پویایی‌های تاریخ و تحولات تمدنی دانست.

۲. کارکردهای اصل توحید در اندیشه سیاسی اسلام

توحید در ژرفای مفهومی خود، مستلزم نفی هرگونه حاکمیت و مرجعیت مستقل از اراده الهی است و از همین رو، اندیشه سیاسی اسلام را از دیگر مکاتب حکمرانی متمایز می‌سازد. مهم‌ترین کارکردهای این اصل در عرصه حکومت‌داری اسلامی عبارت‌اند از:

۲.۱. توحید و نفی سلطه غیرالهی

یکی از برجسته‌ترین کارکردهای توحید در سیاست، نفی هرگونه سلطه و سیطره غیرالهی بر انسان است. آموزه توحید بر این حقیقت دلالت دارد که انسان در برابر هیچ قدرتی جز خداوند خضوع نمی‌کند و هر شکل از حاکمیت مستقل از اراده الهی، فاقد مشروعیت است. در سنت علوی نیز بر نفی سلطه طاغوت و حکومت‌های جائر تأکید شده است (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵). از این رو، توحید سیاسی نه تنها مبانی نظریه «حاکمیت الهی» را پیریزی می‌کند، بلکه بستر شکل‌گیری جامعه‌ای را فراهم می‌سازد که در آن انسان‌ها از بندگی غیر خدا رها و در برابر فرامین الهی متعهدند.

۲.۲. توحید و تبیین مشروعیت سیاسی

مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام، مستقیماً از اصل توحید استنتاج می‌شود. بر پایه این اصل، تنها خداوند سرچشمه مشروعیت حکومت است و هیچ قدرتی بدون اذن الهی، صلاحیت اعمال حاکمیت بر مردم را ندارد. آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹) نشان می‌دهد که اطاعت سیاسی باید در ذیل فرمان‌بری از خداوند معنا یابد. فقه سیاسی شیعه نیز بر همین مبنا، نظریه ولایت معصومان و در دوران غیبت،



ولایت فقیه را تبیین کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴). بدین سان، توحید بنیان نظریه «مشروعیت الهی» در نظام سیاسی اسلام را تشکیل می‌دهد.

۲.۳. توحید و عدالت اجتماعی

از دیگر کارکردهای بنیادین توحید، فراهم آوردن مبنایی استوار برای تحقق عدالت اجتماعی است. قرآن کریم غایت بعثت انبیا را «اقامه قسط» معرفی می‌کند (حدید، ۲۵) و عدالت در نگرش توحیدی، بازتاب‌دهنده برابری ذاتی همه انسان‌ها در پیشگاه الهی است و هرگونه تبعیض یا امتیاز ناحق را طرد می‌کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر یادآور می‌شود که مردم یا برادر دینی تو هستند یا در آفرینش با تو برابرند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). براین اساس، حکمرانی برآمده از توحید با نابرابری‌های ساختاری و اعمال سلطه سیاسی ناسازگار است (مطهری، ۱۴۰۲، عدل الهی، صص ۳۴-۳۸).

۲.۴. نقش توحید در وحدت و همگرایی امت اسلامی

توحید، به مثابه کانون باور اسلامی، بنیادی‌ترین عامل انسجام و همگرایی امت اسلام به شمار می‌رود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء، ۹۲). در تاریخ صدر اسلام نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تکیه بر همین اصل، قبایل پراکنده را به جامعه‌ای یکپارچه مبدل ساخت (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۰۵). در عصر حاضر نیز بازخوانی اصل توحید می‌تواند مبنایی نظری برای وحدت امت اسلامی در برابر چالش‌های جهانی و سلطه‌طلبی قدرت‌های استکباری فراهم آورد؛ اندیشه‌ای که نزد متفکران معاصر همچون امام خمینی (۱۳۹۲، شرح چهل حدیث، ص ۳۰۹) نیز بر همین اساس استوار است.

۳. پیوند توحید با حوزه سیاست و حکومت

اصل توحید نه تنها بنیان معرفتی دین اسلام، بلکه چارچوبی بنیادین برای سازمان‌دهی عرصه سیاست و حکومت است. در اندیشه اسلامی، حکمرانی باید بر اساس اراده الهی و ارزش‌های توحیدی نظام‌مند گردد. این پیوند ناگسستنی در سه سطح «حاکمیت الهی»،



«جایگاه مردم در چارچوب توحیدی» و «تمایز حکومت توحیدی از الگوهای غیرتوحیدی» تبیین می‌شود.

۳.۱. مفهوم حاکمیت الهی

در منظومه معرفتی اسلام، توحید به اثبات حاکمیت مطلق خداوند می‌انجامد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰). براین اساس، هیچ قدرتی جز با اذن الهی از مشروعیت برخوردار نیست. این حاکمیت دارای سه بُعد اساسی است:

۱. تشریعی: خداوند یگانه مرجع تقنین است و انسان‌ها تنها در چارچوب وحی اجتهاد می‌کنند؛

۲. تکوینی: همه هستی ملک حقیقی پروردگار است (بقره، ۲۵۵)؛

۳. سیاسی - اجتماعی: نظام سیاسی مشروع، نظامی است که اراده الهی را در عرصه اجتماع محقق سازد (نساء، ۵۹).

حاکمیت الهی ضمن طرد استبداد انسانی، محور وحدت و عدالت در جامعه اسلامی است.

۳.۲. نقش مردم در چارچوب توحیدی

تأکید بر حاکمیت الهی به معنای طرد نقش مردم نیست؛ بلکه مشارکت فعال شهروندان، لازمه تحقق اراده الهی است. قرآن کریم تصریح می‌کند که برپایی عدالت به خواست و اقدام جمعی انسان‌ها وابسته است (حدید، ۲۵) و امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر، توده مردم را «عماد دین و تکیه‌گاه امت» می‌خواند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). البته مشارکت در اندیشه اسلامی، برخلاف رویکردهای سکولار، مطلق و خود بنیاد نیست؛ بلکه در چارچوب شریعت و اهداف الهی معنا می‌یابد. مردم در تعیین مصادیق و اعمال نظارت نقش ایفا می‌کنند، نه در جعل خودسرانه ارزش‌ها. اصل «شورا» صورت نهاده شده همین حضور مردمی است.

۳.۳. تمایز حکومت توحیدی از حکومت‌های غیرتوحیدی

حکومت مبتنی بر توحید، ماهیتی متمایز از نظام‌های سیاسی غیرتوحیدی دارد که مهم‌ترین وجوه آن عبارت‌اند از:



۱. مبنای مشروعیت: در نظام‌های سکولار، مشروعیت از زور، قرارداد اجتماعی یا خواست اکثریت سرچشمه می‌گیرد؛ حال آنکه در حکومت توحیدی، مشروعیت نهایی منحصرأً از جانب خداوند اعطا می‌شود (مانده، ۴۴).

۲. ماهیت قدرت: قدرت در اندیشه غیرتوحیدی می‌تواند به ابزار سلطه‌گری بدل گردد، اما در نظام توحیدی، امانتی الهی برای تحقق عدالت و کرامت انسانی است (ص، ۲۶).

۳. غایت حکومت: در نظام‌های مادی‌گرا، هدف اصلی تأمین نظم یا رفاه مادی است، اما در نظام توحیدی، هدایت معنوی و تعالی اخلاقی جامعه نیز غایت نهایی شمرده می‌شود (آل عمران، ۱۱۰).

۴. رابطه دین و سیاست: برخلاف رویکرد سکولار که به جدایی این دو عرصه قائل است، در اندیشه اسلامی، دین چارچوب و مبنای سیاست را تشکیل می‌دهد و سیاست تابع آن است (خمینی، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۳).

۴. مبانی معرفتی و ارزشی نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی

نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی، برخلاف الگوهای سکولار، بر بنیان‌های معرفتی و ارزشی برآمده از اصل توحید استوار است که مشروعیت، عدالت و جهت‌گیری معنوی آن را تضمین می‌کنند. در این بخش سه محور اصلی بررسی می‌شود: جهان‌بینی توحیدی، ارزش‌های اساسی و جایگاه اخلاق.

۴.۱. جهان‌بینی توحیدی و مبانی آن در تصمیم‌سازی

جهان‌بینی هر نظام سیاسی، بنیان تصمیم‌گیری‌های کلان آن را ترسیم می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۴). در اسلام، جهان‌بینی توحیدی همه تصمیمات را ذیل حاکمیت الهی قرار می‌دهد و هستی را دارای آفریدگاری یکتا و غایتی مبتنی بر عدالت می‌داند (مطهری، ۱۳۸۵، صص ۱۷-۲۰). مبانی این جهان‌بینی عبارت‌اند از:

- محوریت خداوند: پروردگار منشأ هستی و حاکم مطلق است؛ از این رو هر تصمیم گسسته از اراده الهی مردود است (قصص، ۵۰).



- غایت‌مندی: تصمیم‌گیری سیاسی باید در مسیر کمال و تقرب انسان به خداوند قرار گیرد، نه صرفاً حفظ قدرت (بقره، ۱۸۵).
- عقلانیت وحی‌بنیاد و نفی نسبیت: در این نگرش، عقل از ابزارهای کشف حقیقت است، اما جهت و اعتبار نهایی خود را از وحی می‌گیرد و از نسبیت‌گرایی معرفتی و ارزشی مصون می‌ماند (بقره، ۲۱۶). برخلاف نظام‌های سکولار که بر مصلحت‌های متغیر تکیه دارند (ماکیاولی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۰)، جهان‌بینی توحیدی بر اصول ثابت الهی همچون عدالت تأکید دارد (ص، ۲۶).

۴.۲. ارزش‌های بنیادین

- ارزش‌ها ساختار هنجاری حاکم بر فرایند تصمیم‌گیری را تعیین می‌کنند. چهار ارزش اساسی در دولت اسلامی عبارت‌اند از:
- عدالت: معیار اصلی تصمیم‌گیری و توزیع متعادل منابع، فرصت‌ها و مناصب است. امام علی علیه السلام عدالت را اساس قوام جامعه می‌داند (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و آن را معیار سنجش مشروعیت تصمیمات می‌شمارد.
 - کرامت انسانی: بر پایه آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء، ۷۰) تصمیمات باید حافظ کرامت انسان باشند و از ابزارانگاری او جلوگیری کنند.
 - شورا و مشارکت: اصل «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) بر لزوم مشارکت نخبگان و مردم دلالت دارد و تجلی عدالت در توزیع قدرت است.
 - امانت‌داری: تصمیم‌گیری امانتی الهی است (نساء، ۵۸) و رعایت آن ضامن اعتماد عمومی و سلامت حکمرانی است.

۴.۳. جایگاه اخلاق در تصمیم‌گیری توحیدی

اخلاق در نظام اسلامی جوهره فرایند تصمیم‌گیری است و تصمیمات فاقد پابندی اخلاقی از مشروعیت کافی برخوردار نیستند. پیامبر اکرم هدف بعثت خود را «تکمیل مکارم اخلاق» معرفی کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸)؛ از این رو اخلاق باید در متن تصمیمات حضور داشته باشد و بر مصلحت‌اندیشی صرف تقدم یابد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). اخلاق



مدیریتی شامل رعایت انصاف، مسئولیت‌پذیری، پرهیز از استبداد رأی (آل‌عمران، ۱۵۹) و پاسخ‌گویی در پیشگاه الهی است (حجر، ۹۲-۹۳) و پیوند آن با معنویت (نحل، ۹۰) تضمین می‌کند که تصمیم‌گیرندگان نه تنها در برابر مردم، بلکه در محضر خداوند مسئول بدانند. این مبانی سه‌گانه، مشروعیت و کارآمدی نظام تصمیم‌گیری اسلامی را تضمین می‌کنند و در غیاب آن‌ها، بحران هویت و بی‌عدالتی رخ خواهد نمود.

۵. مؤلفه‌های ساختاری و فرایندی تصمیم‌گیری در دولت اسلامی

نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی بر پایه توحید و آموزه‌های وحیانی، حاصل تلفیق هماهنگ وحی، عقلانیت دینی، مشارکت مردمی و ارزش‌های اخلاقی است. چهار مؤلفه کلیدی ارکان ساختاری و فرایندی این نظام را تشکیل می‌دهند: شورا، عقلانیت دینی، کارآمدی توأم با عدالت، و نظارت و پاسخ‌گویی.

۵.۱. شورا و مشارکت اجتماعی

اصل شورا تجلی عینی مشارکت مردم است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸) و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مؤید آن است (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳). شورا در نظام توحیدی، ارزشی دینی و برآمده از کرامت انسان است (آل‌عمران، ۱۵۹) و سه کارکرد اساسی دارد: ۱. توزیع عادلانه قدرت و جلوگیری از تمرکز آن؛ ۲. تقویت مشروعیت و پاسخ‌گویی از طریق رایزنی جمعی؛ ۳. تعمیق همبستگی اجتماعی و ارتقای مشارکت به سطح همگرایی امت اسلامی. بدین ترتیب، شورا بستر لازم برای استقرار عدالت نهادی را فراهم می‌آورد.

۵.۲. عقلانیت دینی

تصمیم‌گیری در دولت اسلامی بر عقلانیتی استوار است که هم از دانش بشری بهره می‌گیرد و هم جهت‌گیری ارزشی خود را از شریعت می‌گیرد. عقل به مثابه «حجت باطنی» در کنار وحی عمل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶) و این هم‌افزایی، چارچوبی متوازن پدید می‌آورد. عقلانیت دینی برخلاف عقلانیت ابزاری مدرن، به مصالح عمومی، عدالت و



تعالی معنوی مقید است و با بهره‌گیری از تخصص و خرد جمعی در چارچوب ارزش‌های توحیدی، میان استبداد رأی و سکولاریسم ابزاری تعادل برقرار می‌سازد.

۳.۵. کارآمدی و عدالت

تلفیق کارآمدی و عدالت از مؤلفه‌های اساسی این نظام است. قرآن کریم مدیر شایسته را «قوی و امین» می‌خواند (قصص، ۲۶) و امام علی عدالت را «مایه آبادانی جامعه» می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۸۸). تصمیم کارآمد تنها در صورتی ارزشمند است که با عدالت همراه باشد؛ به معنای توازن در حقوق و تکالیف و جلوگیری از انباشت منافع. تصمیم‌گیری اسلامی باید هم‌زمان کارایی در اجرا و عدالت در محتوا را تأمین کند.

۴.۵. نظارت و پاسخگویی

نظارت و پاسخ‌گویی آخرین رکن این ساختار است. حاکمیت مطلق از آن خداوند است و کارگزاران امانت‌داران مردم و دین‌اند (نساء، ۵۸)؛ از این‌رو در برابر خدا و شهروندان مسئولیت دارند. سیره امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که الزام کارگزاران به گزارش عملکرد ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نظارت دارای دو بُعد الهی (تقوا و تعالیم دینی) و اجتماعی (مشارکت مردمی و امر به معروف) است که تلفیق آن‌ها مانع انحراف فرایند تصمیم‌گیری به سوی استبداد و فساد می‌شود.

برآیند این مؤلفه‌ها، الگویی متمایز از دیگر نظام‌های سیاسی عرضه می‌دارد که در آن تصمیمات حکومتی با برخورداری از مشروعیت دینی، کارآمدی، عدالت و مشارکت اجتماعی، در مسیر اهداف الهی حرکت می‌کنند.

۶. جایگاه مبنای توحیدی در نظام تصمیم‌گیری

نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی نمی‌تواند از مبانی دینی خود جدا باشد و اصل توحید، به عنوان زیربنای معرفتی و سیاسی اسلام، چارچوب اساسی حاکم بر این فرایند است. توحید در اعتباربخشی، تعیین معیارها و ترسیم مرزهای تصمیمات سیاسی نقشی بنیادین ایفا می‌کند که در سه سطح کلیدی بررسی می‌شود:



۱. ۶. توحید به عنوان منبع مشروعیت تصمیم‌ها

در حکومت توحیدی، منشأ نهایی مشروعیت خداوند است و در سطح عملیاتی نیز تصمیمات تنها در صورت هم‌خوانی با شریعت و اراده الهی مشروعیت می‌یابند (یوسف، ۴۰). رهبران و مدیران در دولت اسلامی امانت‌داران الهی‌اند و اختیاراتشان در چارچوب وحی معنا می‌یابد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). برخلاف نظام‌های سکولار که مشروعیت تصمیم را از اراده اکثریت یا اقتدار سیاسی می‌گیرند، در نظام توحیدی مشروعیت هر تصمیم با میزان انطباق آن با رضایت الهی سنجیده می‌شود. این دیدگاه، مرز سیاست دینی و سکولار را ترسیم کرده و نظام تصمیم‌گیری اسلامی را از خودمحوری و سلطه‌طلبی مصون می‌دارد.

۲. ۶. حدود و ضوابط تصمیم‌گیری بر اساس توحید

اصل توحید، افزون بر اعطای مشروعیت، حدود و ضوابط تصمیم‌گیری را نیز تعیین می‌کند. قرآن کریم تصریح می‌کند: «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (مائده، ۴۹). براین اساس، هیچ تصمیمی نمی‌تواند با اصول توحیدی و احکام شرعی تعارض داشته باشد. از منظر فقه سیاسی، این حدود در سه سطح قابل طبقه‌بندی است:

- اعتقادی: هیچ تصمیمی نباید به شرک (لقمان، ۱۳)، ظلم (ص، ۲۶) یا نفی حاکمیت الهی بینجامد.

- اخلاقی: تصمیمات باید با ارزش‌هایی چون عدالت، امانت‌داری و حفظ کرامت انسانی هم‌سو باشند (نحل، ۹۰؛ نساء، ۵۸؛ اسراء، ۷۰).

- حقوقی - فقهی: تصمیم‌گیرندگان موظف‌اند احکام شرعی را رعایت کنند و تنها در «منطقة الفراغ» امکان اجتهاد عقلانی مبتنی بر مصلحت وجود دارد (صدر، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰).

بنابراین، حتی اگر تصمیمی از منظر کارآمدی مطلوب به نظر برسد، در صورت تعارض با ارزش‌های توحیدی، فاقد اعتبار شرعی خواهد بود.

۳. ۶. نمونه‌های تاریخی (سیره نبوی و علوی)



سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ و امام علی علیه السلام تجلی عینی کاربست توحید در تصمیم‌گیری است. پیامبر اکرم ﷺ در «پیمان مدینه» خداوند را مرجع نهایی معرفی کرد (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۰۳) که نشان‌دهنده محوریت توحید در قراردادهای اجتماعی است. در سیره علوی، پافشاری بر «تسویه در عطا» و تقسیم عادلانه بیت‌المال نمونه‌ای برجسته است. امام علی علیه السلام در توجیه این سیاست فرمود: «اگر این اموال از آن من می‌بود، باز هم به تساوی تقسیم می‌کردم؛ پس چگونه اکنون که مال خدا است؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶). این نمونه‌ها گواه آن است که توحید معیاری عملی در نظام تصمیم‌گیری اسلامی و راهنمای تحقق عدالت و شفافیت است.

۷. مرجعیت تصمیم‌گیری و نسبت آن با توحید

مرجعیت تصمیم‌گیری در نظام اسلامی، ریشه در مبانی وحیانی دارد و اصل توحید، مرجعیت نهایی را به خداوند منحصر می‌سازد و سایر سطوح را ذیل آن قرار می‌دهد.

۷.۱. خداوند به عنوان مرجع غایی تصمیم‌گیری

اصل توحید اقتضا می‌کند که خداوند مرجع مطلق تصمیم‌گیری باشد (یوسف، ۴۰) و همه تصمیمات باید با شریعت الهی هم‌خوان باشند. هر تصمیمی که از این چارچوب خارج گردد، فاقد اعتبار است. این اصل، هم مانع استبداد رأی می‌شود و هم پیوند تصمیم‌گیری با عبودیت خداوند را استوار می‌سازد.

۷.۲. پیامبر و امامان معصوم در جایگاه حجت الهی

از آنجاکه انسان‌ها مستقیماً به وحی دسترسی ندارند، خداوند پیامبران و امامان معصوم را حجت‌های خود قرار داده است. پیامبر اکرم مرجع نهایی تصمیم‌گیری در جامعه بودند: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (احزاب، ۶). امامان معصوم نیز در امتداد رسالت نبوی، مدیر و راهبر سیاسی امت بودند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۱۸۰) و بر پایه عصمت، تصمیماتشان متصل به اراده الهی است.

۷.۳. فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت



در عصر غیبت کبری، فقیه جامع الشرایط بر اساس «نیابت عامه» از امام معصوم (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴) مرجع تصمیم‌گیری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است (خمینی، ۱۳۹۲، ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی، صص ۵۰-۵۱). ولایت فقیه تداوم مرجعیت الهی است و مشروعیت تصمیمات او از پیوند با این سلسله الهی ناشی می‌شود و باید در چارچوب توحید و احکام شرعی اعمال گردد.

۷.۴. پیوند میان مرجعیت دینی و مرجعیت سیاسی

در نظام اسلامی، مرجعیت دینی و سیاسی تفکیک‌ناپذیرند و در پرتو توحید هم‌سو عمل می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۸، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹). این پیوند، مانع سکولاریسم و استبداد می‌شود و هر تصمیم سیاسی باید بر مبنای دینی منطبق باشد. این هماهنگی، تجلّی کامل اصل توحید در عرصه حکمرانی است. بدین ترتیب، مرجعیت نهایی تصمیم‌گیری از آن خداوند و در طول آن، پیامبر، امامان و فقیه جامع الشرایط قرار دارند و وحدت مرجعیت دینی و سیاسی، تجلّی کامل توحید در حکمرانی است.

۸. بازتاب اصل توحید در طراحی نهادهای تصمیم‌گیر

اصل توحید، به عنوان شالوده اعتقادی اسلام، در طراحی ساختارهای کلان سیاسی نیز نقشی بنیادین دارد. دولت اسلامی نهادهای تصمیم‌گیر را چنان سامان می‌دهد که هم تجلی بخش حاکمیت الهی باشند و هم پاسخ‌گوی نیازهای جامعه. این بازتاب در سه محور بررسی می‌شود: شکل‌گیری ساختار سیاسی، جایگاه نهادهای رهبری، شورا و مجلس، و نسبت این نهادها با شریعت و وحی.

۸.۱. نقش توحید در شکل‌دهی ساختار سیاسی

توحید با نفی هرگونه سلطه و حاکمیت غیرالهی، چارچوب کلی مشروعیت در ساختار سیاسی اسلام را ترسیم می‌کند. براین اساس، هیچ نهاد یا شخصی به طور خود بنیاد منبع مشروعیت نیست، بلکه اعتبار نهادها از اتصال آن‌ها به حاکمیت الهی سرچشمه می‌گیرد.



(نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). از منظر تاریخی، پیامبر اکرم ﷺ در مدینه نظامی سیاسی - اجتماعی بنیان نهاد که محور آن توحید و اطاعت از پروردگار بود (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۰۳). بنابراین، ساختار سیاسی دولت اسلامی عینیت یافته مشروعیت الهی است و همه نهادها باید افزون بر کارآمدی، در راستای ارزش های توحیدی عمل کنند.

۲. ۸. نهاد رهبری، شورا و مجلس در چارچوب توحیدی

یکی از روشن ترین نمودهای تأثیر توحید، جایگاه «رهبری» است. در نظام اسلامی، رهبری استمرار ولایت الهی در عصر غیبت تلقی می شود و فقیه جامع الشرایط به عنوان ولی فقیه، مظهر اراده الهی در عرصه اجتماعی و سیاسی است (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۳). در کنار رهبری، «شورا» و «مجلس» نیز از جلوه های اصل توحید هستند. شورا بر اساس قرآن (شوری، ۳۸) نهادی برای مشارکت جمعی در چارچوب ارزش های الهی است و مجلس نیز مشروعیت خود را از انطباق با شریعت می گیرد و نمی تواند قوانینی مغایر با قرآن و سنت وضع کند. بدین ترتیب، نهادهای تصمیم گیر تجلی تعامل وحی و خرد جمعی اند.

۳. ۸. رابطه نهادهای تصمیم گیر با شریعت و وحی

اصل توحید اقتضا دارد که نهادهای تصمیم گیر پیوندی ناگسستنی با شریعت داشته باشند و هیچ نهادی، حتی عالی ترین مرجع سیاسی، مجاز به تصمیم گیری خارج از چارچوب وحی نیست. مجلس تنها در مسائل غیر منصوص و با رعایت عدم مغایرت با نصوص شرعی حق قانون گذاری دارد (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۹۶) و نهاد رهبری پاسدار این چارچوب است. برخلاف نظام های سکولار، نهادهای سیاسی در اسلام تابع صرف اراده اکثریت نیستند، بلکه در محدوده هدایت الهی عمل می کنند و بدین سان پیوند دین و سیاست در قالبی نهادی تحقق می یابد و مشروعیت نهادها را استمرار حاکمیت الهی می سازد.

۹. تأثیر اصل توحید بر فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری



اصل توحید با فراهم آوردن چارچوبی معرفتی و ارزشی، معیارهای گزینش، سازوکارهای عدالت محور و میزان انطباق تصمیمات با اهداف الهی را مشخص می سازد که در سه محور بررسی می شود.

۱. ۹. معیارهای انتخاب راه حل ها

در نگرش توحیدی، معیار نهایی هر انتخاب «رضایت الهی» و «انطباق با شریعت» است (شوری، ۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸). براین اساس، راه حل ها باید با سه معیار سازگار باشند:

۱. انطباق با وحی و عقلانیت دینی: تصمیم معتبر باید با کتاب و سنت هماهنگ باشد (نساء، ۵۹).

۲. تأمین مصالح عمومی و عدالت: راهکار باید در جهت مصلحت جامعه و تحقق عدالت باشد (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۱۴).

۳. پرهیز از سلطه پذیری و هوای نفس: تصمیم مبتنی بر منافع شخصی یا نفوذ بیگانگان مشروعیت ندارد (یوسف، ۴۰).

بدین ترتیب، گزینش راه حل ها از مصلحت اندیشی صرف فراتر رفته و به ارزش های الهی پیوند می خورد.



۲. ۹. سازوکارهای عدالت محور در تصمیم سازی

عدالت به عنوان رکن نظام توحیدی، مشارکت و شفافیت را اقتضا می کند. مهم ترین سازوکارهای عدالت محور عبارت اند از:

۱. نهادینه سازی مشارکت و توزیع عادلانه: شورا ابزاری برای توزیع عادلانه قدرت است و تصمیمات اقتصادی باید مانع تمرکز ثروت شوند (حشر، ۷).

۲. پاسخ گویی و نظارت مردمی: مشارکت در نظارت، عدالت را به عرصه عمل می آورد و تصمیمات باید بر مصالح عمومی استوار باشند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳. صیانت از کرامت انسانی: عدالت بدون پاسداشت کرامت ذاتی انسان معنا نمی یابد (اسراء، ۷۰).

۳. ۹. هماهنگی تصمیم‌ها با اهداف الهی

تمایز اساسی نظام توحیدی، هماهنگی تصمیمات با اهداف الهی است. درحالی‌که نظام‌های سکولار به رفاه مادی و قدرت سیاسی محدودند، غایت نهایی در نگرش توحیدی «تقرب به خدا» و «تحقق ارزش‌های وحیانی» است. این هماهنگی در سه سطح تبیین می‌شود:

- فردی: تصمیمات باید زمینه‌ساز رشد معنوی و تعمیق ایمان باشند (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸).

- اجتماعی: تصمیمات کلان باید به تقویت عدالت، انسجام امت و رفع ظلم بینجامد (حدید، ۲۵).

- تمدنی: در افق کلان، هدف تحقق جامعه توحیدی الگویی برای عدالت، آزادی معنوی و پیشرفت علمی است (آل‌عمران، ۱۱۰).

بدین‌سان، توحید افزون بر اعطای مشروعیت، جهت و غایت تصمیمات را تعیین کرده و مانع انحراف به‌سوی مقاصد قدرت‌طلبانه می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با محوریت «نقش اصل توحید در طراحی نظام تصمیم‌گیری در دولت اسلامی» نشان داد که توحید، به‌عنوان بنیاد اندیشه اسلامی، فراتر از آموزه‌ای اعتقادی در حیات فردی بوده و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کارکردی تعیین‌کننده دارد. بررسی معرفتی توحید آشکار ساخت که این اصل در حوزه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی چارچوبی برای جهان‌بینی اسلامی فراهم می‌آورد و از همین رهگذر بر الگوی حکمرانی اثر می‌گذارد. یافته‌ها بیانگر آن است که توحید در سیاست اسلامی چند کارکرد اساسی دارد: نفی سلطه غیرالهی، تعیین مشروعیت سیاسی بر پایه اراده الهی، تأکید بر عدالت اجتماعی، و تقویت وحدت امت اسلامی. تمایز بنیادین حکومت اسلامی با نظام‌های سکولار در پیوند وثیق آن با اصل توحید قابل تبیین است. از حیث ساختاری نیز ارزش‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی، شورا، امانت‌داری و اخلاق اسلامی شالوده نظام تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهند و مؤلفه‌هایی مانند عقلانیت دینی، تلفیق کارآمدی با عدالت، و نظارت و پاسخ‌گویی در پرتو



جهان‌بینی توحیدی معنا می‌یابند. شواهد تاریخی در سیره نبوی و علوی نیز نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در حکومت اسلامی همواره بر محور بندگی خداوند و تحقق عدالت اجتماعی استوار بوده است.

از منظر مرجعیت سیاسی، منشأ نهایی تصمیم‌گیری خداوند متعال است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه معصومین علیهم السلام و فقیه جامع‌الشرايط مجاری تحقق این مرجعیت‌اند. پیوند مرجعیت دینی و سیاسی از شاخص‌های متمایز نظام اسلامی است. همچنین نهادهایی چون رهبری، شورا و مجلس در چارچوب توحیدی بر اساس وحی و شریعت سامان می‌یابند. از این رو، اصل توحید هم سرچشمه مشروعیت تصمیمات، هم ضابطه تنظیم‌کننده فرایندها و هم ضامن عدالت، وحدت و معنویت در نظام سیاسی اسلام است.

در جهان معاصر که با بحران‌های اخلاقی و افول معنویت مواجه است، اصل توحید الگویی برای تصمیم‌گیری‌های عادلانه و کرامت‌محور ارائه می‌کند. شایسته است پژوهش‌های آینده به موضوعاتی چون مقایسه تطبیقی توحید با مبانی مشروعیت در نظام‌های غربی و بازتاب آن در فقه حکومتی و قانون‌گذاری بپردازند تا به تعمیق نظریه سیاسی اسلام یاری رسانند.

منابع و مآخذ

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه.

کتاب

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵). کمال‌الدین و تمام النعمة. تهران: اسلامیه.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۳). الإشارات و التنبيهات. قم: نشر البلاغه.
۳. ابن عربی، محمد بن علی. (بی‌تا). الفتوحات المکیة. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. آملی، سید حیدر. (۱۳۶۸). جامع الأسرار و منبع الأنوار. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). غررالحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الاسلامی.



۶. جمشیدی، محمدحسین. (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۸. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۳۰). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵). السيرة النبوية. قاهره: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
۱۰. خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۹). شئون و اختیارات ولی فقیه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. ———. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. ———. (۱۳۹۲). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. ———. (۱۳۹۲). ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن (چاپ دوم). قم: دفتر نشر کتاب.
۱۵. زبیدی، مرتضی. (۱۳۸۵). تاج العروس من جواهر القاموس. قم: دارالفکر.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق). الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. صدر، سید محمدباقر. (۱۳۸۵). اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. قم: نشر الشریف الرضی.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۰. ماکیاولی، نیکولو. (۱۳۶۶). شهریار (ترجمه: داریوش آشوری). تهران: نشر پرواز.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳). بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). جهان بینی توحیدی. تهران: صدرا.



۲۳. _____ (۱۳۸۷). توحید. تهران: صدرا.
۲۴. _____ (۱۴۰۲). عدل الهی. تهران: صدرا.
۲۵. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). أوائل المقالات فی المذهب و المختارات. قم: همایش جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة. قم: نشر تفکر.

مقالات

۲۷. حسینی، سید صادق. (۱۳۹۷). نگاهی به برخی از مهم‌ترین عوامل ظهور و انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن و روایات. فصلنامه معارف اسلامی و علوم تربیتی، ش ۸. صص ۸۹-۱۰۸.



سال چهارم شماره ۱۱، زمستان ۱۴۰۵